جلسه 120-472

**یک‌شنبه - 25/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وجوب اقامه در نماز بود که عرض کردیم روایات زیادی ظاهر در وجوب اقامه در نماز هستند. و لذا برخی مثل صاحب حدائق قائل به وجوب آن شده‌اند. و صاحب عروه ظاهرش این است که احتیاط واجب می‌‌کند در اقامه گفتن در هر نماز. مرحوم شیخ محمدرضا آل یاسین در ذیل این عبارت صاحب عروه که فرموده است: الاحوط عدم ترک الاقامة للرجال، حاشیه زدند فرموده‌اند: و لکنها لیست شرطا فی صحة الصلاة علی الاقوی. ظاهر کلام ایشان این است که احتیاط وجوبی را در اقامه گفتن در نماز به لحاظ تکلیفی پذیرفته‌اند.

ادامه بررسی قرائن صارفه از ظهور روایات در وجوب اقامه

و لکن قرائنی ذکر شد در جلسه گذشته بر عدم وجوب اقامه در نماز که ما در تمام این قرینه‌ها مناقشه کردیم. همان‌طور که مرحوم آقای خوئی مناقشه کردند.

برخی تمسک به اجماع مرکب کردند گفته‌اند: قدماء یا قائل بودند به وجوب اذان و اقامه با هم یا قائل بودند به استحباب اذان و اقامه با هم، اما کسی نبوده که قائل به استحباب اذان و وجوب اقامه بشود و چون ما دلیل داریم بر عدم وجوب اذان با همین عدم القول بالفصل عدم وجوب اقامه هم ثابت می‌‌شود.

مرحوم آقای خوئی در جواب از این ادعای اجماع مرکب فرموده‌اند: و لو کسانی مثل علامه در مختلف به این اجماع مرکب تمسک کردند اما این درست نیست:

اولا: اجماع تعبدی بر ملازمه بین حکم اذان و اقامه به حیثی که کاشف از رای معصوم علیه السلام باشد ما مشکل است که بخواهیم و بتوانیم احراز کنیم این اجماع تعبدی را. چون فقهاء چه آن‌هایی که قائل به وجوب اذان و اقامه بودند چه آن‌هایی که قائل به استحباب اذان و اقامه بودند، استناد کردند به روایاتی در مقام. پس این اجماع مدرکی است و کاشف از رای معصوم نیست. ما اگر به این نتیجه برسیم که مفاد روایات در اذان عدم وجوب است و در اقامه وجوب است مانعی نیست به آن ملتزم بشویم.

ثانیا: اجماع مرکب در مقام بر این‌که بین حکم اذان و اقامه فرقی نیست، هم ممنوع است؛ صغری این اجماع مرکب ممنوع است. ایشان فرموده است: سید مرتضی قائل شد به وجوب اقامه در نماز بر مردان ولی اذان را واجب ندانست. نسبت داده شده به ابن ابی عقیل که ایشان فرمودند: در غیر نماز صبح و مغرب فقط اقامه واجب است ولی در نماز صبح و مغرب هم اذان و هم اقامه واجب است.

این فرمایش آقای خوئی و لو فرمایش متینی است اما نسبت قول به وجوب اقامه به سید مرتضی به نظر ناتمام می‌آید. درست است که در کتاب جمل العلم و العمل صفحه 57 سید مرتضی فرموده: الاذان و الاقامة یجبان علی الرجال دون النساء فی کل صلاة جماعة و یجبان علیهم فرادی فی الفجر و المغرب و صلاة الجمعة و الاقامة من السنن المؤکدة و الاقامة دون الاذان تجب علی من ذکرناه من الرجال فی کل صلاة مکتوبة. این ذیل موهم این است که ایشان اقامه را بر رجال واجب می‌‌داند در هر نماز فریضه‌ای. ولی بعید نیست که وجوب در اینجا به معنای استحباب مؤکد باشد به قرینه این‌که در تعبیر ایشان آمد: و الاقامة من السنن المؤکدة.

علاوه بر این‌که در المسائل الناصریات صفحه 177 تصریح کرده است سید مرتضی که: قد اختلف قول اصحابنا فی الاذان و الاقامة فقال قوم ان الاذان و الاقامة من السنن المؤکدة فی جمیع الصلوات و لیسا بواجبین و ان کان فی صلاة الجماعة و فی الفجر و المغرب و صلاة الجمعة اشد تأکیدا و هذا الذی أختاره و أذهب الیه و ذهب بعض اصحابنا الی ان الاذان و الاقامة واجبان علی الرجال خاصة دون النساء‌ فی کل صلاة جماعة و یجبان علیهم جماعة و فرادی فی الفجر و المغرب و صلاة الجماعة و الاقامة دون الاذان یجب علیهم فی باقی الصلوات المکتوبات. بعد سید مرتضی فرموده است:‌ و الدلالة علی صحة ما اخترناه ان الاصل نفی الوجوب فمن ادعاه علیه الدلیل الموجب للعلم و لانه لاخلاف فی ان الاذان و الاقامة مشروع و مسنون و فیهما فضل کثیر و انما الوجوب فی الخلاف و الوجوب زائد علی الحکم المجمع علیه فیهما فمن ادعاه فعلیه الدلیل لامحالة و بعد فان الاذان و الاقامة مما یعم البلوی به و یتکرر فعله فی الیوم و اللیلة فلو کان واجبا حتما لورد وجوبه و لورد مثله فیما یوجب العلم و یرفع الشک.

و همین‌طور در رسائل الشریف المرتضی جلد 1 صفحه 274 از ایشان نقل کرده که الاذان و الاقامة لیسا بفرضین علی تحقیق المذهب بل هما مسنونان و ان کانت الاقامة من الاذان اشد استحبابا فمن اراد الفضیلة اذّن و اقام لکل واحدة من الصلاتین و یجوز ان یأذن و یقیم دفعة واحدة لهما کما یجوز ان یترک الاذان و الاقامة فیهما.

پس ظاهر سید مرتضی هم این است که قائل به وجوب اقامه در نماز بطور مطلق نیست.

بهرحال اصل این اشکال مرحوم آقای خوئی در رابطه با این اجماع مرکب تمام است.

پس چه چیزی مانع شده است که مثل مرحوم آقای خوئی فتوی به وجوب اقامه در نماز بدهند یا لااقل مثل صاحب عروه احتیاط واجب بکنند در اقامه گفتن در نماز. مرحوم آقای خوئی فرموده است: وجه این‌که ما فتوی نمی‌دهیم به وجوب اقامه در نماز و یا مثل صاحب عروه احتیاط واجب نمی‌کنیم این است که اقامه در نماز از مسائل عام البلوی است، ‌هر مکلفی در هر روز پنج بار مبتلا می‌‌شود به آن. اگر اقامه در نماز واجب بود مخفی نمی‌ماند بر شیعه و فقهاء شیعه بلکه از واضحاتی می‌‌شد که همه مؤمنین آن را می‌‌دانستند. پس چطور کسی قائل به وجوب اقامه در نماز نشده مگر افراد نادری و کمی از فقهاء با این‌که این روایات که ظاهر در وجوب اقامه است بر مرأی و مسمع این فقهاء بود. معلوم می‌‌شود این‌ها از این روایات بیش از استحباب نفهمیدند و لذا به این خاطر ایشان فرموده است ما قائل به عدم وجوب اقامه می‌‌شویم و ان کان الاحتیاط فی الاقامة مما لاینبغی ترکه.

این فرمایشی است که مرحوم آقای خوئی در موسوعه جلد 13 صفحه 242 بیان کردند.

ممکن است کسی در این استدلال مناقشه بکند و بگوید: فقهاء در عصر غیبت اجتهاد می‌‌کردند در روایات و اگر مشهور قدماء طبق اجتهادشان قائل می‌‌شدند به عدم وجوب یک چیزی و فتوی می‌‌دادند به عدم وجوب، بین شیعه هم شایع می‌‌شد عدم وجوب آن؛‌ این کشف نمی‌کند که حکم شرعی عدم وجوب باشد.

شبیه آن‌چه که در بحث وجوب وفاء به وعده مطرح شده که مفاد روایات وجوب وفاء‌ به وعده است ولی مرحوم آقای خوئی طبق همین بیان ‌که لو کان لبان و اشتهر فتوی دادند به عدم وجوب وفاء به وعده. ولی برخی از فقهاء لااقل احتیاط واجب کردند در وجوب وفاء به وعده بر اساس روایات که کسی که وعده بدهد و خلف وعده کند فلمقت الله تعرض یا از برخی از روایات استفاده می‌‌شود که این منافق است. آقای سیستانی احتیاط واجب کردند، ‌آقای زنجانی احتیاط واجب کردند، ‌به خاطرم است که آقای وحید خراسانی احتیاط واجب کردند در وجوب وفاء‌ به وعده. چون آن‌چه که در ذهن این بزرگان است همین است که جمعی از فقهاء یا حتی یک فقیه بزرگ که سیطره علمی دارد بر علماء و مردم فتوی داده به عدم وجوب و مشهور شده بین مردم و فقهائی که تابع آن عالم بزرگ بودند قول به عدم وجوب؛‌ دلیل نمی‌شود که حکم شرعی واقعی هم عدم وجوب باشد.

انصاف این است که این احتمال که فقهاء متقدمین مثل سید مرتضی شیخ طوسی فتوی داده باشند به عدم وجوب اقامه در نماز، مشهور فتوی داده باشد به عدم وجوب اقامه در نماز، این ناشی باشد از اجتهاد خاصی، این احتمالش عرفی نیست. اساسا ما می‌‌گوییم اگر اقامه واجب بود در زمان خود ائمه، سیره اصحاب ائمه بر این می‌‌شد که باید اقامه در نماز بگویند و وجوب اقامه نزد اصحاب ائمه واضح می‌‌شد و بعد میان فقهاء این وجوب اقامه واضح می‌‌شد و مفاد روایات هم که وجوب اقامه است، چطور شایع شد فتوی به عدم وجوب اقامه؟

حتی سید مرتضی که نسبت داده شد به او قول به وجوب اقامه دیدیم ایشان قائل به وجوب اقامه نیست، شیخ طوسی که روشن است قائل به وجوب اقامه نیست. چون هم در کتاب نهایه و هم در خلاف صریحا فرموده است اذان و اقامه در نماز واجب نیست. در خلاف جلد 1 صفحه 285 استدلال کردند بر عدم وجوب اذان و اقامه فرمودند الاصل براءة الذمة و ایجاب شیء یحتاج الی دلیل و ایضا قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا فاغسلوا وجوهکم فأوجب علی من یقیم الصلاة الوضوء و لم یوجب علیه الاذان و الاقامة. یا در نهایه صفحه 64 فرمودند الاذان و الاقامة سنتان مؤکدتان فی جمیع الفرائض من الصلوات الخمس لاینبغی ترکهما مع الاختیار و لو ان انسانا اقتصر علی الاقامة وحدها فی جمیع الصلوات اجزأه فان ترک الاقامة ایضا کانت صلاته ماضیة‌ و لم یجب علیه اعادتها الا انه یکون تارکا فضلا و مهملا سنة.

بلکه طبق آن‌چه که ما در اصول عرض کردیم ممکن است استدلال کنیم بر عدم وجوب اقامه در نماز به این مطلب که ما احتمال می‌‌دهیم در زمان صدور این روایات که امر می‌‌کرد به اقامه در نماز، ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب آن بود. ارتکاز متشرعی بر عدم وجوب به مثابه قرینه حالیه متصله است به خطاب و مانع از انعقاد ظهور آن در وجوب می‌‌شود. و لذا ما با این بیان در اصل ظهور این روایات در وجوب ممکن است مناقشه کنیم بگوییم ظهور این روایات در وجوب بخاطر احتمال عقلائی ارتکاز متشرعه بر عدم وجوب که قرینه حالیه متصله است محرز نخواهد بود.

و لذا اقوی این است که اقامه در نماز واجب نیست هر چند مقتضای احتیاط استحبابی مؤکد است.

اقامه در حال استعجال و ضیق وقت

صاحب عروه در ادامه فرموده است: الاحوط عدم ترک الاقامة للرجال فی غیر موارد السقوط و غیر حال الاستعجال و السفر و ضیق الوقت. این احتیاط که ظاهر صاحب عروه احتیاط وجوبی است در گفتن اقامه در نماز در غیر مواردی است که دلیل بر سقوط اقامه داریم که بعدا بحث خواهد شد و در غیر حال عجله داشتن و یا سفر و ضیق وقت است.

ما این فرمایش صاحب عروه را وجهی برایش نمی‌بینیم. این‌که در حال استعجال اقامه ساقط باشد دلیل ندارد. بله، سوره در نماز روایت داریم که اگر انسان مستعجل بود کاری داشت می‌‌خواست به سرویس برسد یا می‌‌خواست کاری انجام بدهد که عرفا نیاز به آن داشت عجله داشت سوره ساقط است، اما راجع به اقامه ما دلیلی بر سقوط اقامه در حال استعجال نداریم. یا در مورد سفر آن‌چه که هست اذان در حال سفر ساقط است دلیلی بر سقوط اقامه در حال سفر نداریم. و یا در ضیق وقت ما دلیل نقلی نداریم بر سقوط اقامه در ضیق وقت. بله مقتضای قاعده این است که بین وجوب اقامه و رعایت وقت در تمام نماز تزاحم می‌‌شود و باید ملاحظه اهم و مهم کرد.

اختصاص اذان و اقامه به نمازهای یومیه

در ادامه صاحب عروه فرموده است: و هما مختصان بالفرائض الیومیة. اذان و اقامه مختص نمازهای یومیه است. و ما فی سائر الصلوات الواجبة فیقال الصلاة ثلاث مرات. مثلا نماز آیات که می‌‌خوانید سه بار بگویید الصلاة الصلاة الصلاة.

البته روایت در نماز عید فطر و نماز عید قربان آمده که سه بار گویند الصلاة الصلاة الصلاة. و لذا در غیر نماز عید مثل نماز آیات به قصد رجاء‌ گفته بشود. این مطلبی است که مناسب بود صاحب عروه متذکر آن بشود. امام قدس سره در حاشیه عروه فرمودند یأتی بها فی غیر العیدین رجاءا. یا حتی ممکن است بگوییم این در موردی است که نماز عید را با جماعت برگزار کنیم. نماز عید را اگر فرادی برگزار کنیم روایت نگفته سه بار گویید الصلاة الصلاة الصلاة. و لذا مرحوم آقای خوئی فرموده الظاهر اختصاص الاستحباب بالصلاة جماعة.

در ادامه صاحب عروه فرموده: نعم یستحب الاذان فی الاذن الیمنی من المولود و الاقامة فی اذنه الیسری یوم تولده أو قبل ان تسقط سرته و کذا یستحب الاذان فی الفلوات عند الوحشة من الغول و سحرة الجن و کذا یستحب الاذان فی اذن من ترک اللحم اربعین یوما و کذا کل من ساء خلقه و الاولی ان یکون فی اذنه الیمنی و کذا الدابة اذا ساء خلقها.

این‌ها چیزهایی است که رجاءا گفته می‌‌شود.

## اذان اعلام

بعد صاحب عروه فرموده: ثم ان الاذان قسمان اذان الاعلام و اذان الصلاة. و یشترط فی اذان الصلاة کالاقامة قصد القربة بخلاف اذان الاعلام فانه لایعتبر فیه و یعتبر ان یکون اول الوقت و اما اذان الصلاة فمتصل بها و ان کان فی آخر الوقت.

در این عبارت صاحب عروه چند مطلب را بیان کرده:

مطلب اول این است که فرموده اذان دو قسم است: اذان اعلام و اذان نماز. و این قول مشهور است.

و لکن مرحوم آقای بروجردی در مشروعیت اذان اعلام مناقشه کرده. فرموده: صاحب جواهر برای مشروعیت اذان اعلام تمسک به سیره متشرعه کرده و ادعاء کرده برخی از روایات هم دلیل بر آن است مثل صحیحه معاویة بن وهب عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من اذّن فی مصر من امصار المسلمین سنة وجبت له الجنة. و لکن مرحوم آقای بروجردی فرموده سیره متشرعه که دلیل ندارد چون قدرمتیقنش اذانی است که اول وقت می‌‌گویند و لکن اولش می‌‌خواهند نماز جماعت بخوانند اما این‌که اذان اعلامی باشد که به دنبالش نماز خوانده نمی‌شود، این خارج از قدرمتیقن از سیره است. قدرمتیقن از سیره همان اذان نماز است که وقتی به جماعت برگزار می‌‌شد مؤذنی می‌آمد با صدای بلند اذان می‌‌گفت که اذان نماز هم به حساب می‌‌آمد.

و همین‌طور این روایات مثل صحیحه معاویة بن وهب ظهور ندارد که اذان اعلام در مقابل اذان نماز مشروع است. چون فرمود من اذن فی مصر من امصار المسلمین وجبت له الجنة اما چطور اذان بگوید، در مقام بیان شرائط آن نیست. قدرمتیقن این است که اذان بگوید که مصداق اذان اعلام است و لکن همان اذان صلاتی باشد که بعدش نماز می‌‌خوانند. اذان اعلامی که بعد از آن نماز خوانده نمی‌شود در مسجد، این روایت اطلاق ندارد نسبت به آن. و لذا ایشان فرمودند مشروعیت اذان بخاطر فقط اعلام به دخول وقت دلیل ندارد؛ رجاءا اشکالی ندارد انسان اذان اعلام بگوید. از باب اخبار من بلغ هم می‌‌شود گفت که ثواب بر این اذان اعلامی به او می‌‌دهند.

انصافا این فرمایش آقای بروجردی که در نهایة التقریر جلد 1 صفحه 484 بیان شده، خلاف مرتکز متشرعی است. مرتکز متشرعی این است که اذان اعلام مشروع است و لو نماز با تأخیر فاحش خوانده بشود. اول ظهر اذان می‌‌گویند ممکن است نماز ظهر و عصر را ساعت‌ها بعد بخوانند، این مرتکز مشرعه است که اذان اعلام مشروع است و لذا بعید نیست که بگوییم اذان اعلام در مقابل اذان صلات مشروع است.

و اما آن‌چه که صاحب عروه فرموده که در اذان نماز دو شرط است: یکی قصد قربت، دیگری اتصال به نماز، ولی در اذان اعلام نه قصد معتبر است نه اتصال به نماز. این‌که اتصال به نماز در اذان نمازی معتبر است در اذان اعلام معتبر نیست واضح است. اما این‌که در اذان نماز قصد معتبر است، در اذان اعلام قصد قربت معتبر نیست، این باید ببینیم وجهش چیست.

عدم اعتبار قصد قربت در اذان اعلام به خلاف اذان نماز

باید بگوییم اذان اعلام دلیل ندارد بر اعتبار قصد قربت، ‌فقط برای این‌که پول بگیرد می‌‌رود اذان اعلام می‌‌دهد، قصد قربت هم نمی‌کند، می‌‌خواهد ببیند صدایش خوب است یا نه، به مردم نشان بدهد که چقدر صدای خوبی دارد. دلیلی نداریم که این اذان اعلام مقید است استحبابش به قصد قربت. در سیره متشرعه هم اذان اعلام مستحب است و لو قصد قربت نکند. اما اذان نماز آنجا هم دلیل لفظی نداریم بر اعتبار قصد قربت ولی مرتکز متشرعی این است که این اذان نماز از عبادات است مثل خود نماز و عمده دلیل بر قصد قربت در عبادات مرتکز متشرعه است و الا ما در مورد وضوء، غسل هم دلیل بر لزوم قصد قربت نداریم، دلیلش همین است که ارتکاز متشرعه است.

پس این‌که آقای سیستانی اشکال کردند در حجیت این ارتکاز متشرعه بر لزوم قصد قربت در اذان نماز فرموده‌اند:‌ "شاید این ارتکاز متشرعه ناشی از فتوی فقهاء باشد"، این به نظر می‌آید که عرفی نباشد. مطمئنا این ارتکاز متشرعه سابق بر فتوی فقهاء است. مثل اعتبار قصد قربت در غسل جنابت طبق ارتکارز متشرعه. [این‌که] بگوییم شاید ناشی از فتوی فقهاء باشد امر مستبعدی است.

ان‌شاءالله ادامه بحث را در جلسات آینده دنبال می‌‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.